

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتصاب غذای جمعی و فریاد "نه به اعدام"

در زندان قزلحصار

اعتراض خود را علیه اعدام گسترش دهیم! صفحه ۳

شاهزاده بی تاج و دولت نسل کش؛ هم‌سوئی در خون
مردم غزه

صفحه ۴ علی جوادی

اعتراض بازنشستگان، از خط فقر، تا خط بقا

صفحه ۵ سعید یگانه

زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

صفحه ۶ سیاوش دانشور

از میان رویدادهای هفته:

جام زهر را بنوشید؛ مردم نسخه مرگبارتری دارند؟!

صفحه ۸ علی جوادی

در مورد نشست ۷ جریان ناسیونالیست کرد

صفحه ۱۰ همایون گدازگر

کارگران کمونیست و تحزب کمونیستی

در باره خط آنتی تحزب

صفحه ۱۱ سیاوش دانشور

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فریاد «نه به اعدام» از قزلحصار تا سراسر ایران

در حمایت از اعتصاب زندانیان و مقابله با ماشین مرگ جمهوری

صفحه ۱۳ اسلامی

گزارش تجمعات اعتراضی در خارج کشور به مناسبت روز جهانی

صفحه ۱۴ علیه اعدام

منصور حکمت

صفحه ۱۶ جنگ اسرائیل علیه فلسطینی ها، دورنمای صلح خاورمیانه

۸۲۴

مفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۵ مهر ۱۴۰۴ - ۱۷ اکتبر ۲۰۲۵

آتش بس در غزه: قدرت جنبش

اعتراض جهانی و گامهای بعدی!

رحمان حسین زاده

بی تردید قدرت بالای جنبش اعتراض جهانی بشریت حق طلب، فاکتور تعیین کننده تحمیل آتش بس بر فاشیسم حاکم بر اسرائیل و دولت ترامپ بود. مانورهای ریاکارانه ترامپ و سران دولتهای مرتجع کشورهای مختلف قبل از اجتماع سالانه "سازمان ملل" و در جریان آن و بعد از آن در رابطه با جنگ و نسل کشی اسرائیل در غزه، خود محصول فشار عظیم غول برخاسته جنبش اعتراض جهانی بود. اذعان به تأثیرگذاری این قدرت عظیم جهانی شکوهمند را ترامپ فاشیست، حتی در "کنست" پارلمان هیئت حاکمه راسیست اسرائیل به این شکل بر زبان آورد. "این اواخر اوضاع ناخوشایند بود و به جای بدی میرفت، به "بی بی" گفتم، وقتش رسیده جنگ را تمام کنی و او هم پذیرفت" یادآوری کنم، یک هفته قبل از قرارداد آتش بس هم گفت " "نتانیاهاو در غزه زیادی پیش رفته است. موجودیت اسرائیل در جهان با خطر روبرو شده و لازمست کمی عقب بنشینند".

ابهامی باقی نیست، آتش بس فعلی و حتی مبنای طرح ۲۰ ماده ای "تنوکولونیالیستی" ترامپ زیر عنوان گمراه کننده "صلح" به منظور عبور دادن دولت فاشیست اسرائیل از مهلکه انزجار و نفرت جهانی است که دامنگیر کل هیئت حاکمه فاشیستی اسرائیل است.

جنبش اعتراض جهانی و ضرورت تداوم قدرتمند آن!

آتش بس فعلی شکننده است، اما تا همین الان و در همین کوتاه مدت دستاورد فوری اراده بشریت بیدار شده در ابعاد جهانی علیه نسل کشی و ناهنجاریها و زشتیهای سبعانه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



جمعی میتوان و باید تأکید گذاشت.

۵- تشکیل دولت مستقل فلسطین:

پافشاری بر حق اولیه مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل بسیار ضروری است. تحقق این خواست، راهکار مؤثر پایان دادن به اشغالگری و جنگ و تروریسم و نسل کشی است.

جنبش اعتراض جهانی مردم آزادیخواه با پلاتفرم و شعارهای مورد نیاز تداوم قدرتمند خود، میتواند نقشه ادامه اشغالگری و نسل کشی مردم فلسطین و غزه را به شکست بکشاند. به علاوه در سطح جهان ورق را برگرداند و تناسب قوا را به نفع انسانیت و آزادیخواهی تغییر دهد.

در مورد نشست ۷ جریان ناسیونالیست کرد...

ادامه از صفحه ۱۰

جمهوری اسلامی و امکان سازش جمهوری اسلامی امید جناح راست را فعلاً در هوا معلق کرده است. از نظر جبهه آزادیخواه و سوسیالیست و جامعه معترض به وضع موجود، تلاش برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی تنها راه ممکن برای نجات از مشقات و جهنمی است که ۴۶ سال است زندگی چند ده میلیون انسان جامعه ایران را به اسارت خود در آورده است.

۲۳ مهر ۱۴۰۴



آتش بس در غزه: قدرت جنبش اعتراض

جهانی و گامهای بعدی!...

نظم حاکم سرمایه و قدرتها و دولتهای تماماً ضد انسان است. سؤال اینست با وجود آتش بس و ختم کوتاه مدت نسل کشی، گامهای بعدی این غول اعتراضی بپاخاسته به کدام سو میچرخد؟ یک حربه بزرگ "طرح ارتجاعی ترامپ" و نمایش مضحک "شرم الشیخ" با وعده دروغین "صلح" عقب راندن این قدرت بزرگ مبارزاتی و به آرامش سوق دادن و به اصطلاح به "خانه برگرداندن" این اهرم قدرتمند اعتراضی بشریت آزادیخواه است.

بیشک شبکه رهبران و پیشروان و فعالین رادیکال مؤثر و سازمانده این جنبش در سطح جهان و در کشورهای مختلف، جمع بندی خود را از این تحول عظیم دارند. انتظار اینست با افق وسیع و آینده نگرانه گامهای محکم و استوار جنبش اعتراض جهانی را ترسیم و فراخوان به تداوم و تکامل مهمترین دستاورد تحرک مبارزاتی بشریت امروز را تضمین کنند. تنها با ادامه و تکامل جنبش اعتراض جهانی کنونی حربه به "خانه برگرداندن" دهها میلیونی و حتی میلیاردی مردم قیام کرده علیه فجایع و زشتیهای نظم موجود، خنثی میشود. مقابله مؤثر علیه ستم و تبعیض و نسل کشی در فلسطین، علیه فاشیسم و راسیسم و اجحافات نظم وارونه سرمایه داری تضمین میشود.

گامهای بعدی!

گام اول تضمین پیشروی جنبش اعتراضی و تلاش برای پاسخگویی به نیازهای دوره حاضر، تشخیص شرایط جدید و به روز شدن حول وظایف، پلاتفرم و شعارهای منطبق با اوضاع جدید است. از جمله:

۱- پافشاری بر آتش بس پایدار: مادام این آتش بس شکننده به نظر میرسد. مادام که "شرط و شروط ها و تبصره های" طرح ۲۰ ماده ای "نئوکولونیالیستی" ترامپ یکجانبه به نفع دولت فاشیست اسرائیل است، نگرانی پایان آتش بس، به ویژه بعد از مرحله اول و "آزادی اسیران" توسط دولت اسرائیل مخاطره جدی است. تأکید بر ادامه آتش بس یک محور مهم صدای اعتراضی این دوره است.

۲- بازسازی غزه و تأمین همه امکانات شایسته زندگی انسان امروز: دولت اسرائیل با همکاری مستقیم دولت آمریکا و هم پیمانانش، علاوه بر نسل کشی، باریکه غزه را به ویرانه و سرزمین سوخته و منهدم شده تبدیل کردند. بازسازی کامل این جغرافیا و تأمین همه استانداردهای زندگی شایسته انسان امروز میتواند و لازمست محور مهم دیگر پلاتفرم جنبش رادیکال و اعتراضی این دوره باشد.

۳- سپردن حاکمیت و اداره امور غزه به دست نمایندگان مستقیم مردم: حاکمیت باریکه غزه و اداره امور آن به نمایندگان مستقیم خود مردم باید سپرده شود. شهروندان غزه به دور از زورگویی نظامی ارتش اسرائیل و یا تهدیدات حماس مسلح، در یک شرایط نرمال زیر نظر سازمان ملل و یا نهاد بین المللی دیگر میتوانند، نمایندگان مستقیم خود را برای اداره امور جامعه انتخاب کنند. به علاوه نقشه "نئوکولونیالیستی" طرح ۲۰ ماده ای زیر قیمومیت "ترامپ - بلر و تکنوکراتهای فلسطینی" باید مردود اعلام شود. این طرح در راستای تبدیل کردن باریکه غزه به "کمپ اردوگاهی بزرگ" با ساکنین همیشه محتاج کمکهای دولتها و نهادهای جهانی به دور سوخت و ساز و شیرازه مدنی و تولیدی و اجتماعی نرمال جامعه است. این توطئه ضد اجتماعی و ضد مردمی لازمست خنثی شود.

۴- محاکمه و مجازات نتانیاهو و دیگر سردمداران نسل کشی و تروریسم: بر اجرای "حکم دیوان کیفری بین المللی" برای دستگیری و محاکمه نتانیاهو، گالانت و دیگر سازماندهندگان نسل کشی و قتل عام

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتصاب غذای جمعی و فریاد "نه به اعدام"

در زندان قزلحصار

اعتراض خود را علیه اعدام گسترش دهیم!

زندانیان محبوس در زندان قزلحصار کرج از روز دوشنبه ۲۶ مهرماه در اعتراض به افزایش موج اعدامها در سالن زندان تجمع کرده و دسته جمعی با صدای رسا علیه اعدام هم بندیهایشان شعار "نه به اعدام"، "اعدام نکنید"، سردادند و از آن روز دست به اعتصاب غذا زده اند. از آغاز اعتصاب زندانیان، فضای زندان بشدت امنیتی و مأموران زندان با تهدید و ارباب و وعده های دروغین تلاش کرده اند که زندانیان دست از اعتصاب بشکنند. اما زندانیان اعلام کرده اند که تا چرخ اعدام نایستد، دست از اعتصاب نمی کشند. اعتصاب زندانیان زمانی آغاز شد که ۱۱ نفر از همبندیهایشان جهت اجرای حکم اعدام به سلولهای انفرادی انتقال داده شدند.

کمتر روزی است که ماشین جنایت و جنون رژیم اسلامی جان انسانها را نگیرد. آمار اعدام، در کمتر از ۱ سال، به بیش از ۱۰۰۰ نفر رسیده است. اعدام یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی سرمایه از بدو تولد منحوسش بوده و یک رکن بقای خونین آنست.

رژیم اسلامی که خود منشأ فساد و دزدی و قتل و جنایت است، به همین بهانه ها هزاران انسان را به جوخه های اعدام سپرده است. بالغ بر ۸۰ هفته است که در زندانهای ایران شاهد سه شنبه های اعتراضی علیه اعدام هستیم و اکنون جرقه دیگر از زندان قزلحصار در محکومیت این شنیع ترین و وحشیانه ترین و با برنامه ترین قتل دولتی، زده شده و باید به حمایت از آنان بشتابیم و به صف خانواده ها و بستگان زندانیان ملحق شویم و آنان را حمایت کنیم.

وحشت رژیم اسلامی از اعتراضات کارگران و مردم ستمدیده بویژه با افزایش هزینه های زندگی و فشار ده چندان بر معیشت و همچنین بعد از شکست فاحش جنگ ۱۲ روزه و فشارها و انزوای هر چه بیشتر بین المللی، همچون مار زخم خورده در زندانهای ایران دست به اعدام گروهی زندانیان زده است. شتاب و اوجگیری این اعدامها بویژه تبدیل زندان قزلحصار به کشتارگاه، زندانیان را بحق وادار به عکس العمل جمعی نموده است.

علاوه بر این، ده ها فعال سیاسی و مدنی و معترض به حکومت اسلامی نیز هم اکنون زیر تیغ اعدام بسر می برند. باید با گسترش اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی به چرخه خشونت و اعدام پایان داد. خواست لغو اعدام به عنوان یک جنایت دولتی و غیر انسانی، باید در صدر خواسته های عموم مردم در اعتراضات سیاسی و اجتماعی جامعه قرار گیرد. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی که در بدترین شرایط حیاتش بسر می برد، بیشتر از این جان انسانهای اسیر در زندانها را بگیرد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعدام قتل عمد دولتی است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۳ مهر ۱۴۰۴ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

شاهزاده بی تاج و دولت نسل کش!

همسویی در خون مردم غزه...

ادامه از صفحه ۴

در عملکرد و استراتژی، به نحوی در حلقه جنگ قرار دارند. برای بیرون کشیدن مردم از آن مار پیچ مرگ، لازم است جریانات فاشیست در اسرائیل و حاکمیت اسلامی در ایران هر دو از صحنه اصلی سیاست حذف شوند. اما تاکید بر یک طرف این جنگ خود به معنای تداوم جنگ است؛ خود یک تبلیغ جنگی است. و حذف این جریانات نه از طریق جنگ و نابودی بلکه از طریق مبارزات اجتماعی مردم آزادخواه و برابری طلب و صلح دوست تنها ممکن است.

اسلامیسم و ناسیونالیسم؛ دو ارتجاع، یک ذات

یک نکته دیگر. در ایران امروز، میهن پرستی و ناسیونالیسم دو چهره دارد: یکی با ریش و عمامه، دیگری با کراوات و پرچم شیر و خورشید. و در هر دو، انسان غایب است. یکی می گوید امت، دیگری می گوید ملت، و هر دو بر خاکستر انسان می رقصند. برای هر دو، مهم نیست چه کسی کشته می شود؛ مهم این است که "ما" پیروز شویم، ما یعنی طبقه حاکم، نه مردم. "ما" یعنی یک نیروی ضد مردمی، نه توده مردم.

و در زیر هر دو پرچم، یک جوهر واحد می جوشد: بی رحمی. بی رحمی در برابر درد، بی رحمی در برابر گرسنگی، بی رحمی در برابر کودکانی که در گورهای جمعی دفن می شوند. برای اینان، فاجعه فقط زمانی فاجعه است که پرچم خودشان بر ویرانه نباشد. و درست در همین نقطه، ناسیونالیسم و اسلامیسم دست یکدیگر را می فشارند و نام تازه ای می گیرند: فاشیسم.

اما مردم ایران، همان هایی که زیر یوغ رژیم اسلامی زنده مانده اند، از این ناسیونالیسم عظمت طلب و جنگ طلب بیزارند. آنان از تاج و عمامه هر دو بیزارند. این مردم میدانند که رهایی از آگاهی می گذرد، از سازمانیابی، از مبارزه در خیابان و کارخانه، نه از بمباران و جنگ ارتش هایی که ذره ای برای جان کسی ارزش قائل نیستند.

پایان عمامه و تاج و آغاز انسان

پیام رضا پهلوی، همچون تمام خطابه های پادشاهان بی تاج، نه اعلام همدردی، بلکه تمرین قدرت است. پشت واژه های براق، حساب سیاسی خوابیده است. او در کنار دستگاه جنایت اسرائیل ایستاده، چون خیال می کند آتش بمبها راهش را به تخت باز می کند. اما تاریخ قساوت را نمی بخشد؛ تاج، پرچم و مرز، همه در برابر رنج انسان فرو می ریزند.

و آن روز که خاک از زیر پایشان خالی شود، نه پرچمی خواهد ماند، نه تاجی. تنها انسان است که از زیر آوار برمی خیزد، نه برای سلطنت، بلکه برای زندگی. آن روز، انسان بر فراز تاریخ خواهد ایستاد، و همه شاهزاده های لبخند زنده در کنار قاتلان، در حافظه بشریت به یک واژه خلاصه خواهند شد: ننگ!

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



واقعیت وطن پرستی: دشمنی با انسان

اما چرا این همه ضدیت کور با مردم غزه و فلسطین؟ این پدر کشتگی از چه روست؟ پاسخ را بخشا باید در جوهر تفکر ناسیونالیستی این جریانات جستجو کرد. ناسیونالیسم، این بت مدرن، همان تریاکی است که توده‌ها را از اندیشیدن به رنج واقعی

بازمی‌دارد. در منطق ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، رنج فلسطینی نه فاجعه است، نه درد، بلکه عددی است گذرا در نوار پایین صفحه تلویزیون. چون "ملت خودشان" نیستند، پس انسان نیستند؛ چون "ایرانی" نیستند، پس کشته نمی‌شوند، فقط حذف می‌شوند. خون و کشتار مردم فلسطین برای آنان ابزار سیاست است، نه فریاد وجدان.

این همان منطق پوسیده‌ای است که می‌گوید "چو ایران نباشد تن من مباد"، و هر بار باید پرسید: کدام ایران؟ ایران انسان‌ها یا ایران کاخ‌ها؟ ایران نان یا ایران تخت طاووس؟ آن‌ها که این جمله را ورد زبان کرده‌اند، اگر لازم باشد، تن همان "ایرانی‌ها" را هر روز بدون لحظه ای مکس قربانی می‌کنند تا پرچمشان بالاتر بماند. در قاموس ناسیونالیسم، انسان بی ارزش است؛ خاک مقدس است، مرز الهی است، و قدرت خود خداست و شاه هم سایه خدا.

ریاکاری در لباس "نجات ملت"

جریانی که در برابر قتل عام مردم غزه سکوت مرگبار میکند، همان جریانی است که در جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل خواهان "ادامه عملیات" بود. برای این جماعت آتش بس واژه‌ای منفور است، چون توقف جنگ یعنی توقف سراب تاج و تخت. در منطق این ساواک پرستان، خون و اجساد مردم نردبان است؛ هرچه بیشتر بریزد و کشته شود، پله‌ای بالاتر می‌روند.

آیا همینان نبودند که گفتند مردم کشته می‌شوند تا راه آزادی باز شود؟ آزادی برای چه کسی؟ برای کارگر گرسنه یا برای شاهزاده ای در تبعید؟ برای پیرمرد بازنشسته یا برای تاج و تخت؟ آنان گفته‌اند "چو ایران نباشد تن من مباد"، اما نگفته‌اند این ایران را بر کدام تن می‌خواهند بنا کنند، بر تن انسان یا بر جنازه‌اش؟

رضا پهلوی و فراخوان تداوم جنگ

رضا پهلوی در پیامش می‌گوید "جمهوری اسلامی هرگز اجازه صلح واقعی نخواهد داد" این بیان نباید صرف پیشگویی خوانده شود، باید آن را به مثابه فراخوانی برای ادامه جنگ تفسیر کرد. این سخن وقتی از زبان رأس دستگاه منظمه سلطنت تکرار می‌شود، معنای عملی‌اش این است که اینان جنگ خانمانسوز را به ابزار قدرت یابی تبدیل کرده‌اند؛ جنگی که کودکانه می‌پندارند می‌تواند در افق قدرت آنان را فراهم آورد. این فراخوان دعوتی است از جانب این جماعت به ارتش و دولت اسرائیل برای تکرار جنگ دوازده روزه، فراخوانی به ادامه درگیری و جنگ و کشتار و نابودی شیرازه جامعه.

این جریان جنگ طلب، آشکارا می‌کوشند تا ماشین جنگی اسرائیل را به سوی ایران هدایت کنند. چگونه؟ با ستایش ارتش قاتل، با مشروعیت بخشی به حملات، با گرا دادن عملی و نمادین به سیاست مداران جنگ طلب، و با فشار رسانه‌ای بر دولت‌های غربی تا سیاست تهاجمی را ادامه دهند. این سیاستی به شدت ضدانسانی و خطرناک است، سیاستی که می‌تواند به فاجعه‌ای عظیم بینجامد.

در عین حال که باید تاکید کرد: رژیم اسلامی همانند

رژیم نسل کش اسرائیل یک پایه جنگ است، هر دو ادامه در صفحه ۳

شاهزاده بی تاج و دولت نسل کش؛

هم‌سوئی در خون مردم غزه

علی جوادی

پیام اخیر رضا پهلوی پس از توافق شرم الشيخ و آزادی گروگانهای اسرائیلی نه پیام همدردی که بیانیه‌ای برای خون بیشتر بود. مانیفستی برای ادامه جنگ، نه پایان آن. پشت واژه‌های صیقلی از "آزادی" و "صلح"، صدای تپش بمب می‌آید. او در لحظه‌ای که جهان از کشتار غزه به لرزه درآمده، به جای انسان، تاج را می‌بیند؛ به جای درد، فرصت را. این ریاکاری را باید برهنه کرد.

در روزگاری که خاک غزه هنوز بوی خون می‌دهد، که مادران بر تلی از ویرانه، فرزندانشان را به خاک می‌سپارند، که اجساد بی نام در بیمارستان‌های مخروبه روی هم تلنبارند، شاهزاده‌ای از تبار گورستان‌های سلطنتی لبخند می‌زند. شادی‌اش نه از آزادی انسانها، که از آزادی گروگان‌هایی است که سیاست نام و چهره‌شان را به کالای تبلیغاتی بدل کرده است. در آزادی گروگان‌ها بی شرمانه ابتدا شناسنامه را نگاه میکند، نه زنجیر را. شادی‌اش نه از توقیفی در جنگ، که از آغاز فصلی تازه در دفتر ریاکاری است.

او می‌گوید در کنار اسرائیل است. البته هست، اما نه در کنار مردم آزادیخواه و صلح طلب در اسرائیل، بلکه در کنار همان ارتشی که با بمب‌های "هوشمند" و وجدان‌های خاموش و بیمار، بیش از شصت هزار انسان را از زندگی جدا کرده است. در کنار همان دولتی که به گفته سازمان ملل، کودکان را در صف غذا می‌کشد و مرتکب نسل کشی و جنایت علیه بشریت شده است. در کنار همان جنایتکارانی که خانه و بیمارستان و دانشگاه را با هم به گورستان بدل کرده‌اند. و او، این شاهزاده بی تاج، بر آوار انسانیت کف می‌زند و نامش را "وجدان ملی" می‌گذارد.

اما ریاکاری در همین جا متوقف نمی‌شود. او در همان لحظه‌ای که از آزادی گروگان‌های اسرائیلی سخن می‌گوید، از مردمی که در فلسطین، در خیابان‌ها و زندان‌ها گروگان‌اند، نامی نمی‌برد. از هزاران انسانی که در جریان این جنگ و نسل کشی بی محاکمه دستگیر شدند، یاد نمی‌کند. زندانیانی که نه تروریست بودند و نه سرباز، فقط انسان بودند. انسان‌هایی که در قاموس ناسیونالیسم سلطنتی پهلوی جایی ندارند، زیرا در آن قاموس، انسان مفهومی ندارد، جایی ندارد، فقط خاک، فقط پرچم، فقط کاخ.

شاهزاده‌ای در کنار قاتلان

در جهانی که هر تصویر از غزه فریاد کودکی است زیر آوار، شاهزاده پهلوی در کنار قاتلان می‌ایستد و از "حق دفاع" سخن می‌گوید، "حق دفاع" با بمب دو هزار پوندی، "حق دفاع" با قحطی دادن به مردم غزه، "حق دفاع" با قتل نوزادان و کودکان و غیر نظامیان. همان منطق قدیمی اربابان و جنایتکاران حاکم بر جهان است: جنگ را صلح بنام، اشغال را آزادی، و قاتلان را ناجی.

او از "صلح در خاورمیانه" می‌گوید، و ما نیز می‌دانیم که "صلح ترامپ" همان طرح کهنه کلونیالیسم است: صلحی بر بستر نابودی مردم غزه، نه خاموشی سلاح ارتش‌های حاکم بر مردم برای همیشه. صلحی که در آن مردم فلسطین نه صاحب اراده و حق تعیین سرنوشت بلکه قربانی‌اند؛ صلحی که بر پایه انکار حق آنان برای داشتن کشور مستقل بنا می‌شود، همان "صلحی" که نتانیاهو و ترامپ وعده‌اش را داده‌اند، و عملاً متکی بر تعیین ارباب و قیم برای این مردم است.

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!



زندگی بازنشستگان مسئله بقا و زنده ماندن و از پس این همه مشکلات بر آمدن، به حلقه گری زندگی آنان تبدیل شده است.

راه چاره چیست؟

در شرایط کنونی جامعه، مشکل تنها بازنشستگان نیست. تنها پای بازنشستگان در میان نیست. واقعیت این است که میلیونها کارگر و مزد بگیر وضع بهتری

از آنان ندارند و به شرایط حاکم بر جامعه معترضند. روزانه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری در بخش زیادی از صنایع همچون فولاد، نفت، گاز، پتروشیمی و خدمات در جریان است و از دشواریهای اقتصادی و عدم جوابگویی به مطالبات آنان از طرف دولت و سرمایه داران رنج می برند و علیه وضع سیاسی و اقتصادی حاکم که زندگی مردم را هر چه بیشتر به نابودی سوق می دهد، معترضند.

همه این اعتراضات نشانه بارزی از عدم ترس مردم از اختناق اسلامی و رعب و وحشتی است که ایجاد کرده اند. به قول معروف "کار د به استخوان رسیده است" و اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و رنجیده چیزی برای از دست دادن ندارند.

جامعه ایران در تناقضات مهلکی فرو رفته است. جمهوری اسلامی در بدترین شرایط حیات خود به سر می برد. نفرت و بیزاری مردم نسبت به رژیم اسلامی روز به روز گسترش می یابد. جمهوری اسلامی نه تنها جوابگویی مطالبات اقتصادی و رفاهی و امنیت شغلی و معیشت اسفبار بازنشستگان و سایر اقشار و طبقات اجتماعی نیست، سرکوب و دستگیری و اعدام زندانیان و تعرض به زنان تنها پاسخ دولت به اعتراض و نارضایتی عموم مردم است.

فضای نه جنگ، نه صلح مثل شبی بالای سر جامعه می گردد و مردم را تهدید می کند. تشدید تحریمهای اقتصادی به بهانه تنش اتمی، آرامش و زندگی مردم را سلب کرده و دشواریهای اقتصادی ناشی از آن شرایط زندگی را برای مردم سخت تر خواهد کرد.

جمهوری اسلامی به یمن مقاومت زنان کشمکش فرسایشی بر سر حجاب را به زنان باخته. با ادامه و گسترش اعتراضات و اعتصابات، با اتحاد و همبستگی اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، کارگران، بازنشستگان و ستمدیدگان می توان جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر برای تحقق مطالبات تحت فشار قرار داد و سرنوشت دیگری را فتح کرد و به اعدام و اختناق پایان داد.

اعتراض به فقر و فلاکت و اختناق حق همه شهروندان از جمله بازنشستگان شریف و مبارز است. اما واقعیت انکار ناپذیر این است که تنها سرنوشتی رژیم سرمایه داری و اسلامی راه نجات جامعه از زنجیره فقر و فلاکت و خشونت و اختناق اسلامی و امکان هرنوع بهبودی در زندگی انسانها هست.

به گفته معلم بازنشسته در اعتراض اخیر فرهنگیان در کرمانشاه،

"ما در وضعیت بسیار فلاکتباری به سر می بریم. دستان سرمایه بر گردن، چنگال سرمایه هستی ما را گرفته است. امروز پیام ما برای رهایی از استبداد و سرمایه، تنها راه مهار این قدرت هار، تشکل یابی معلمان، کارگران" و من اضافه می کنم بازنشستگان، دانشجویان و تمام مردم تحت ستم و همبستگی و اتحاد این تشکل ها است.

**همبستگی و اتحاد، چاره ظلم و بیاد
اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!**

۱۶ اکتبر ۲۰۲۵

اعتراض بازنشستگان، از خط فقر، تا خط بقا

سعید یکانه

بحران اقتصادی، تورم و گرانی افسار گسیخته حاکم بر جامعه ایران، زندگی میلیونها انسان کارگر و زحمتکش را با دشواریهای اقتصادی و معیشتی روبرو کرده و چشم اندازی برای بهبود این اوضاع تحت حاکمیت دولت سرمایه داری و اسلامی ایران وجود ندارد. اوضاع بیش از پیش به وخامت می گراید و بازنشستگان در این میان بخشی از مردم کارگر و زحمتکش هستند که بعد از سالها زحمت و رنج کار، در دوران بازنشستگی نیز به عنوان بخشی از طبقه محروم جامعه، از امنیت و آسایش بر خوردار نیستند و ناچارند برای بهبود زندگی و ادامه بقا به اعتراض مدام و خیابانی روی بیاورند.

اعتراضات بخشهای مختلف بازنشستگان بخصوص طی دو سال اخیر به دلیل این دشواریها، همچون مشکلات معیشتی، عدم اجرای همانسازی حقوقها، بی عدالتی و بی توجهی به مطالباتشان در بسیاری از شهرها مدام ادامه داشته است. بازنشستگان تأمین اجتماعی، فولاد، فرهنگیان، مخابرات و صنایع همچون نفت، تجمعات اعتراضی خود را برای پیگیری مطالباتشان به طور منظم بر گزار میکنند.

دلایل اعتراضات و خواست عموم بازنشستگان علیه "افزایش هزینه ها و عدم تناسب حقوق دریافتی با تورم میدانی، و عدم اجرای کامل و مؤثر همانسازی حقوق بازنشستگان، مشکلات مربوط به بیمه درمانی تکمیلی و هزینه های بالای درمانی و اعتراض به بی عدالتی های اقتصادی و دزدی و اختلاس است. بازنشستگان خواستار افزایش حقوق متناسب با تورم و گرانی واقعی، رفع تبعیض و رسیدگی به وضعیت درمانی خود هستند.

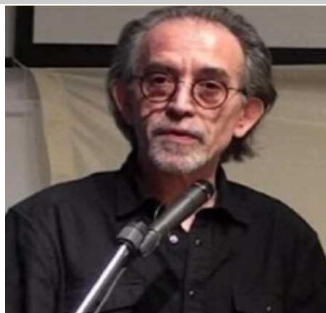
برخی از بازنشستگان به ویژه، بازنشستگان تأمین اجتماعی بیش از دوسال است که بطور منظم و هفتگی، اغلب روزهای یکشنبه در مقابل سازمان تأمین اجتماعی و بازنشستگان مخابرات روزهای دوشنبه در شهرهای مختلف به تجمع اعتراضی خود ادامه می دهند. بیش از ۵ میلیون بازنشسته تأمین اجتماعی با مشکلات معیشتی روبرو هستند. سوء مدیریت، رشوه و اختلاس و دزدی در صندوق سازمان تأمین اجتماعی، زندگی بازنشستگان را با مخاطرات بیشتری روبرو کرده است. بازنشستگان مخابرات در تجمعات اعتراضی شان به "استاد اجرایی فرمان امام و بنیاد تعاون سپاه پاسداران" که از سهامداران عمده شرکت مخابرات هستند اعتراض دارند. تورم و گرانی آنقدر افزایش یافته که حقوق دریافتی آنان فقط هزینه یک هفته زندگی آنان را تأمین میکند. به گفته بازنشستگان "حقوقمان ریالی، هزینه مان دلاری" است.

اعتراض بازنشستگان نه تنها به مسئله معیشت و دشواریهای اقتصادی، که همزمان به وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه، به اختناق سیاسی و اعدام به عنوان عملی شنیع و غیر انسانی در حق زندانیان معترضند. به دستگیری فعالین معترضند و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی هستند. بارها کارگران بازنشسته به دلیل اعتراض به نابسامانیهای اقتصادی و سیاسی، دستگیر و زندانی شده اند و هنوز هستند بازنشستگانی که به همین دلیل در زندان بسر میبرند.

امروز وضعیت بازنشستگان به جایی رسیده که چاره ای جز اعتراض و مبارزه برای تحقق مطالبات خود علیه رژیم اسلامی ندارند. قدرت بازنشستگان در مقابل ظلم و ستم دولت، در مقابل فقر و فلاکت تحصیل شده، تنها قدرت اعتراض مستمر، گسترش و همبستگی مبارزاتی و سراسری در کل کشور است. به این دلیل یکی از شعارهای بسیار مهم بازنشستگان در اعتراضات این است "تا حق خود نگیریم، از پای نمی نشینیم".

اکنون برای بازنشستگان مسئله تنها خط فقر نیست، شرایط دشوار

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!



تداوم همان پلاتفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت بود که سرمایه داری به انحطاط خود رسیده است. مستقل از اینکه چه کسی و چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه داری برای خروج از بحران تنها یک راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی یک بردگی

تمام عیار است. به همین اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از هر زمان حقانیت پیدا میکند. به دلیل این کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان بپا کرده است، و همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دموکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که کل زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی ارزش و پوچ میشود. اما اینها هنوز از تک و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان فقط اینست مثل دلالان برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا متوهمان و نوکران این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر میپرورانند، هنوز بدون تهاجم به کمونیسم نمیتوانند خود را تبیین کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی یک شغل نان و آب دار برای بسیاری و یک شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. و این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، و مادام که خطر بالقوه یک انقلاب کارگری وجود دارد، آنوقت یک حزب جهانی اعلام نشده آنتی کمونیستی وجود دارد که شغل ناشرین آن تولید دروغ و اشاعه خرافه است. این صنعت مانند هر صنعت دیگر برای بورژوازی و تداوم حاکمیت و قلدری سرمایه و کوبیدن کارگر مهم است و در کنار نهاد مذهب نقش مهمی را در بقای وضع موجود ایفا میکند.

کمونیسم کارگری

اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه داری از جایش تکان نمیخورد. اگر با فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دموکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوازی بپایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افقهای راست پیروز در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح چپ و مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان الترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند.

امروز بیش از هر زمان کمونیسم بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر تنها میتواند بر پرچم انتقاد زیر و رو کننده مارکس و منصور حکمت برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیسم تنها بعنوان کمونیسم کارگری، کمونیسم خود طبقه کارگر که افق نابودی و واژگونی سرمایه داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است، میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیسم نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحبیب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دموکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپایی سرمایه داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیسم مارکسی، کمونیسم

صفحه ۷

زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

سیاوش دانشور

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند و تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر به اوج بیحرمتی و بیحقوقی رانده شده اند. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرایی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در قبال چشمان ما رژه میرود، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشانی مشتی اقلیت زورگوی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثمار و قانون بردگی مزدی است اما وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرقت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.

سرمایه داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی هیچوقت معنی نداشته است. اما چند دهه اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماماً دگرگون کرد. بازار آزاد افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد، سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوازی شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دموکراسی تبدیل شد و کرور کرور انسان بیدفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه داری شرق و غرب پیروز شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقربه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. و پادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیسم و بازار آزاد بخط شدند، در دانشگاهها و هر تریبونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار گفتند، و حتی ساده ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران برسد. راست افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه داری دولتی در شرق و کینزگرایی سوسیال دموکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتواند سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی که بارقه های آن از سال ۲۰۰۷ شروع شد جنبش راست افراطی بازار هم پایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند. معلوم شد دموکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کروز و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دموکراسی "نظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطائی، که تنها در چنین اوضاع در هم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند، نیست.

شکست راست افراطی و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

نمیخواندند. انقلاب اکتر جنبش سوسیالیستی بین المللی را در موقعیت جدید و هژمونیکی قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مد روز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشأ افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست نمی نامیدند بلکه به دموکراسی چرخیدند. چون دموکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مد روز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی و بیکاری و فقر و سرکوب و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیتهای فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیسم قرن بیستم را جمع بندی کرده، احزابی که سوالات امروز و مولفه های دنیای امروز را می شناسند، کمبودهای انقلاب اکتر را می شناسند و از تکرار آن اجتناب و برای اکتر دیگری تلاش میکنند.

برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نسلزیک و یادواره ای شبه مذهبی، نه شانه بالا انداختن در مقابل تفاوت های امروز با آندوران، نه تعمیم دلبخواهی چهارچوبهای اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتهای و کمبودهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتر دیگری در چهارچوب مولفه های دنیای امروز است.

در اینروز شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج می نهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد. جهان برای تغییر انقلابی نیازمند برپائی اکتر دیگری است. انقلاب اکتر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتر دیگری علیه نظام منحن سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است.

زنده باد اکتر، زنده باد انقلاب کارگری!...

کارگری، کمونیسم پراتیک، جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیسم نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیستی کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی قدرتمند که قادر باشد کل حاکمیت طبقه بورژوازی را همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض گرش بزیر بکشد و افق یک دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

اکتر و لنینی دیگر لازم است

انقلاب کارگری اکتر علیرغم شکست آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، علیرغم کمبودها و محدودیتهای حزب بلشویک، علیرغم تبلیغات زهرآگینی که بیش از هشتاد سال علیه اش صورت گرفت و هنوز ادامه دارد، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه افتخارات و محدودیتهای و کمبودهایش هم برعهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط آندوران یعنی سنت دترمنستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عمده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم و اثبات آن تاکید میکند. تزه های آوریل لنین فقط یک مجموعه عقاید و تبیین سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه یک خط مشی سیاسی و یک مئودولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و یک شم سیاسی تیز و یک درک موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونیستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خز عباتی که عده ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهای که از موضع دموکراسی بورژوائی و در بهترین حالت انقلاب را کار اکثریت طبقه کارگر میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان ۱۹۱۷ و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان ۸۰۰ نماینده تنها ۱۰۵ نفرشان بلشویک بود. بقیه "اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتر، آنهم طی یک واقعه سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کرنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند. حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آنزمان و قبل از قیام اکتر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دموکراسی شرایطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتر مهمترین واقعه قرن بیستم رقم نمیخورد. بدون انقلاب اکتر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمیچرخید. بدون انقلاب اکتر ضرورتی برسر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در خود اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دموکرات و رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست"



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."

حزب کمونیست کارگری ایران - حکومت
Workers' Communist Party of Iran - Government

آزادی، برابری، رفاه!

از میان رویدادهای هفته:

جام زهر را بنوشید؛ مردم نسخه مرگبارتری دارند؟!

علی جوادی

جام زهر را بنوشید؛ مردم نسخه مرگبارتری دارند؟!

شمخانی گفت: "شاید غربی‌ها تصمیم گرفته باشند جمهوری اسلامی را جمع کنند." جمله‌ای ساده، اما با بوی ترس. ترس از آینده، ترس از مردم، ترس از فرو ریختن بنایی که از درون پوسیده است. این جمله اعترافی است، به موقعیت پایانی شان. اعتراف به این که رژیم اسلامی در مرحله‌ای از زوال تاریخی خود ایستاده که هر صدای خارجی را پژواکی از مرگ خود می‌شنود.

اما آنچه شمخانی نمی‌گوید، این است که هیچ نیروی خارجی لازم نیست این رژیم را "جمع کند". مردم خود آن را جمع خواهند کرد، همان‌هایی که حجاب را شکستند، همان‌هایی که از زیر خاکستر سرکوب سر برآوردند و ستون فقرات ایدئولوژی اسلامی را خرد کردند.

رژیم در هراس است. از جنگ، از تحریم، از انزوا. اما این‌ها همه لایه سطحی بحران حکومتی اند. در این میدان، رژیم می‌تواند سازش کند، می‌تواند زانو بزند، می‌تواند جام زهر را با لبخند "مصلحت" بنوشد، یا خود را در سایه پکن و مسکو پنهان کند. همه این‌ها برایش ممکن است، جز علاج درد اصلی: رویارویی با جامعه‌ای که می‌خواهد سر به تن این رژیم نباشد.

دشمن واقعی شان نه واشنگتن است، نه تل‌آویو. دشمنشان در خانه است؛ در مراکز کار و زندگی، در خیابان‌های تهران و سنج و اصفهان و آبادان، در کلاس‌های دانشگاه، در صف‌های نان، در چشم زنانی که بی‌روسی از کنارشان می‌گذرند و با هر قدم، نظم پوسیده شان را به سخره می‌گیرند.

همین چند وقت پیش، در جنگ علیه بی‌حجابی، رسماً شکست خوردند. نه در اتاق‌های شورای امنیت، بلکه در کوچه‌ها و دانشگاه‌ها و مترو. شکستشان را نه دشمن خارجی، بلکه زنان و مردانی رقم زدند که به سادگی گفتند "نه!" نه به قانون حجاب، نه به تحقیر، نه به مالکیت بر بدن زن. این "نه" هنوز در هوای جامعه جاری است، و هر روز در قالبی تازه بازتولید می‌شود.

جمهوری اسلامی در ظاهر خود را آماده جنگ با غرب نشان می‌دهد، اما در واقع، در حال جنگیدن با سایه خودش است. هر سرکوب تازه نشانه‌ای است از وحشت؛ هر اعدام، تلاش مذبحخانه برای اثبات قدرتی که از دست رفته؛ هر فریاد "دشمن خارجی"، پرده‌ای است بر حقیقت دشمن داخلی: مردم.

آنها در خیال خود پشت چین و روسیه سنگر می‌گیرند، اما نمی‌دانند که این دو نیز همانند همه دول جهان معاصر سرمایه داری در جهان، فقط تا زمانی پناه می‌دهند که منافع استراتژیک شان در کار باشد. و روزی که بوی سقوط به مشام برسد، همین متحدان شرقی نیز اولین کسانی خواهند بود که طناب را رها می‌کنند، همانگونه که آمریکا و غرب شاه را رها کردند. همانطور که روسیه اسد را رها کرد.

اما مردم ایران نیازی به "طناب خارجی" ندارند. برعکس نیروی خارجی، یک عامل مخرب در پروسه مبارزاتشان است. چرا که نیروی سرنگونی در درون همین جغرافیا است، در پیوندهای همبستگی، در



تشکل‌های کارگری، در شوراهای محلی، در گروه‌ها و تشکلات زنان، در شبکه‌های دانشجویی، در اعتصابات و سازمان یابی‌های کوچک اما پیوسته.

رژیم می‌ترسد، نه از تحریم، بلکه از سازماندهی. نه از موشک، بلکه از شورا. نه از تهدیدهای ترامپ و نتانیاهو، بلکه از

جسارت زنان بی‌حجاب در خیابان، از قدرت اعتراض و اعتصاب سراسری کارگران. و قدرت واقعی در دست همین مردم است. همان‌هایی که سال‌ها تحقیر شدند، اما امروز برخاسته‌اند.

و اگر قرار باشد جمهوری اسلامی "جمع" شود، نه غربی‌ها و اسرائیلی‌ها بلکه خود این مردم آن را جمع خواهند کرد، با اتحاد، با سازماندهی، با جسارت، با قیام. شیشه عمر رژیم در دست مردم است، و مردم آن را نه با ترحم، که با تشکل و سازماندهی و پرچم آزادی خواهند شکست. و وقتی شکستند، نه هیاهوی رسانه‌ای لازم است، نه موشک‌های آمریکایی، فقط خنده آرام زنان و مردانی که می‌دانند این کاپوس طولانی، پایان یافته است. آن روز دور نیست!

هیولایی به نام اسلام سیاسی: فرزندان "حرام زاده" دستگاه‌های امنیتی

"ما طالبان را ایجاد کردیم، پرورش دادیم و بزرگ کردیم" - خواجه آصف، وزیر دفاع پاکستان. این جمله ساده و بی‌پرده، سرنخ یک روایت بزرگ در تاریخ معاصر است: روایت تبدیل نیرویی در حاشیه جامعه به ماشین مرگ و ترور. همین سخن نشان می‌دهد که آنچه امروز در میدان می‌بینیم نه صرفاً محصولی خود جوش از دل مذهب و جهل و خرافه، بلکه نتیجه یک فرآیند تاریخی و سیاسی مدرن است. پروسه‌ای که در آن جنبش‌های کپک زده و حاشیه‌ای به دستور و پشتیبانی دول و سرویس‌های اطلاعاتی به ابزار حفظ و گسترش قدرت سیاسی بدل شدند.

و واقعیت: اسلام سیاسی در خاورمیانه از دل ایمان و باور خرافی مذهبی جامعه بیرون نیامد، از دل بودجه و پروژه غرب بیرون آمد. نه نتیجه "بیداری" مردم، که محصول قراردادهای و توافقات پنهان میان واشنگتن، ریاض، اسلام‌آباد و تهران بود. این‌ها جنبش‌های مطرحی نبودند، حاشیه‌ای و مورد انزجار مردم. پروژه‌ای برای مهار آزادی، برای سلاخی امید، برای خشکاندن ریشه‌های سوسیالیسم در خاکی که در آن هنوز بوی "انقلاب" می‌آمد.

در دهه هشتاد میلادی، آمریکا با تمام قوا به میدان آمد زمانیکه ناسیونالیسم‌های سکولار، از ناصر تا شاه به نفس نفس افتاده بودند. دول بورژوازی غرب به کمربندی تازه نیاز داشتند؛ کمربند سبزی از عمامه و مسجد و مدرسه که دیوار دفاعی در برابر خطر کمربند سرخ کارگران و آزادی خواهان بسازد. "کمربند سبز" نظریه‌ای نبود، برنامه عملی تداوم جنگ سرد بود. آن چه از درونش بیرون آمد، فقط افغانستانی ویران، نسلی سوخته و جهانی پر از جنایت‌کاران، مقدس نبود. تکلیف ایران را بیشتر یکسره کرده بودند، ایران اسلام زده محصول چنین پروژه‌ای بود.

در ادامه، اسلام آباد به مرکز فرماندهی جنگ "مقدس" در افغانستان بدل شد. سازمان اطلاعات پاکستان، همان ISI، با دلارهای سعودی و نظارت سیا، اردوگاه‌های جهاد اسلامی را برپا کرد؛ اردوگاه‌هایی که در آن، کودکان را با نام خدا، برای مرگ و ترور تعلیم می‌دادند. از سراسر جهان، مزدوران مذهبی به افغانستان سرازیر شدند تا

از میان رویدادهای هفته:

جام زهر را بنوشید؛ مردم نسخه مرگبارتری

دارند؟!...

خیابان های تهران، از بیروت تا قندهار، نتیجه این ائتلاف دیروز و رقابت امروز چیزی جز ویرانی تاریخی نبوده است. و این درس که هیچ خدایی مردم را نجات نخواهد داد؛ تنها مبارزه عظیم، ضد اسلامیستی، مدرن و یک تحول بزرگ اجتماعی است که می تواند این ماشین مرگ را از کار بپندازد.

رژیم می کشد تا زنده بماند، مردم می ایستند تا زندگی کنند!

در این روزها، صدای بازنشستگان، معلمان و کارگران بار دیگر از دل خیابان برخاسته است؛ صدایی که به روشنی طنین انداخته است: "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام جلودار ما نیست. ما برای نان، آزادی و عدالت فریاد می زنیم، اما پاسخ حاکمیت سرکوب است." شعارهایشان ساده و عمیق است: "فریاد فریاد از این همه بیداد" و "معترض زندانی، معلم زندانی، کارگر زندانی آزاد باید گردد". در پس این جملات، چهره نسلی دیده می شود که نه از سر خشم لحظه ای، بلکه از عمق تجربه تاریخی خود برخاسته است؛ نسلی و مردمانی که دیده است چگونه هر وعده حکومت اسلامی به دروغ و سرکوب انجامیده، و چگونه هر سکوت، به تناوم فقر و بی عدالتی ختم شده است.

اما این فقط اعتراض نیست؛ این نماد بازگشت مجدد جامعه به صحنه است. جامعه ای که رژیم اسلامی سال ها کوشید آن را خرد کند، به تکه های پراکنده بدل سازد و با زندان، فقر و خرافه، روح و جسمش را در هم بشکند. امروز همان جامعه، با بدنی زخمی اما ذهنی بیدار و پیوندهای در بطن جامعه، دوباره دارد قد علم میکند. این فریادها فقط نشانه خشم نیستند، نشانه آگاهی و سازماندهی اند. جامعه دریافته است که در برابر حکومت، قانون و دین و سرمایه، چیزی برای از دست دادن ندارد جز زنجیرهایش.

حکومت اسلامی با تهدید، با محاکمه، با اعدام می کوشد از تکرار این خیزش ها جلوگیری کند، اما فراموش کرده است که تاریخ را نمی توان به بند کشید. مردمی که از نان محرومند، دیگر از مرگ نمی ترسند. کارگری که ماه ها حقوق نگرفته، معلمی که شاهد فقر شاگردانش است، بازنشسته ای که پس از عمری رنج با تحقیر روبه رو می شود، این ها به ضرورت بقاء، به میدان آمده اند.

این جنبش ها، مقدمه دگرگونی اند. آنان که امروز فریاد می زنند "آزادی برای زندانیان"، فردا پرچم رهایی کل جامعه را به دست خواهند گرفت. زیرا زندان فقط دیوار نیست؛ استعاره ای است از کل نظامی که انسان را به جرم اندیشیدن، زیستن و دوست داشتن و خواست زندگی در بند می کشد. اینان با فریادشان دیوارها را لرزاندند، و هر شعارشان گامی است به سوی جامعه ای که در آن نان و کرامت و آزادی از هر ایمان خرافی و اطاعت مقدس تر است.

رژیم اسلامی می خواهد این صداها را پراکنده کند، اما نمی فهمد که تاریخ، همان قدر که سرکوب را به یاد می سپارد، مقاومت را نیز ثبت می کند. و روزی خواهد رسید که همین تصاویر از خیابان های امروز، سند آزادی فردا خواهند شد.

در هر تجمع، در هر شعار، در هر زن و مردی که هنوز جرأت ایستادن دارد، آینده ای انسانی در حال شکل گیری است. آینده ای که نه بر ایمان به آخرت، که بر ایمان به رهایی انسان بنا خواهد شد. آینده ای که در آن، هیچ کس در بند نخواهد بود - نه به جرم عقیده، نه به جرم فقر، نه به جرم زن بودن یا کارگر بودن.

این اعتراضات راه را می گشایند. و اگر گوش به زمین بسپاریم، از پس صدای سرکوب، طنین آرام اما استوار تاریخ به گوش می رسد: جامعه در حال برخاستن است. و هیچ قدرتی، نه عمامه، نه گلوله، نه زندان، نمی تواند بسادگی او را دوباره بخواباند. زلزله های بزرگی در راه است!

به زعم بیمار خود "کفار" را شکست دهند، اما در واقع، سنگرهای هر آنچه که بویی از انسانیت میداد را منهدم کردند.

در همان زمان، هیلاری کلینتون "صادقانه تر" از همه گفت: ما این ها را ساختیم، ما آموزش دادیم، ما مسلح کردیم. بله، این هیولاها با دستان آمریکا و متحدانش از باتلاق بیرون کشیده شدند تا نقش جلادان تاریخ را ایفا کنند. اسلام سیاسی نه صدای مردم، که سلاح دولت های میلیتاریست بود؛ سلاحی برای کشتن انسانیت.

اما هر هیولایی که با پول و قدرت ساخته شود، روزی سهم بیشتری را مطالبه می کند. درست مانند غولی که از شیشه بیرون بیاید. طالبان و القاعده و داعش، این فرزندان نامشروع جهاد آمریکایی، در پی قدرت بیشتر برخاستند. همان هایی که روزی از جیب واشنگتن تغذیه می کردند، برج های نیویورک را ویران کردند. و آن چه فرو ریخت نه فقط فاجعه نابودی چند هزار انسان بی گناه، که تصویر کاذب "اسلام معتدل" و "دوستی استراتژیک با جهاد گران" اسلامی بود.

فاجعه ۱۱ سپتامبر نه فقط تقابل دو قطب تروریستی، بلکه بازگشت بومرنگ نیز بود، نتیجه سیاستی که با خون مردم در افغانستان، در ایران، و کودکان عراقی نوشته شده بود. اسلام سیاسی که زمانی ابزار مهار چپ و بازسازی هیات حاکمه ورشکسته ناسیونالیستی پرو غربی بود، اکنون خود به نیرویی برای سهم بری بیشتر از قدرت سیاسی از خود بورژوازی غرب بدل شده بود، دشمن دیروز انقلاب، دشمن امروز خودشان. و این واقعیت عظیم که شرکای دیروز به رقبای امروز تبدیل شده بودند.

در اوائل همین دوران، رژیم اسلامی در ایران نیز در سوی دیگر همین پروژه ایستاده بود. "انقلاب ۵۷"، که با تلاش کارگران و آزدیخواهی و سوسیالیسم جامعه می توانست به یک تحول در تجربه کسب آزادی و عدالت بدل شود، با تحریک اسلام سیاسی و حمایت آشکار و پنهان غرب از آن، زمانیکه مسجل شده بود رژیم شاه رفتنی است، به فاجعه ای اسلامی و در قدرت تبدیل شد. همان منطق، همان معادله: مهار سوسیالیسم با عمامه اسلام سیاسی، مهار آزادی با جنبش اسلامی. امروز نیز رژیمی که خود را ضد آمریکا می خواند، فرزند همان معامله تاریخی است؛ ضد آمریکایی کور در شعار و سیاست، و ضد انسان در عمل. و تکرار تاریخ، شرکای دیروز و رقبای امروز.

از تهران تا کابل، از ریاض تا اسلام آباد، همه شان بر یک میز نشستند و خدا را به مزایده گذاشتند؛ یکی دلار گرفت، دیگری قدرت و ابزار ترور، و مردم سهمی جز مرگ و فقر نیافتند. و نتیجه: از مدرسه تا مسجد، از چاه نفت تا میدان جنگ، همه جا یک منطق حاکم بود: نابودی آزدیخواهی، نفرت از زن، و سرکوب خرد انسانی، ضدیت کور با چپ و سوسیالیسم. طالبان، داعش، حزب الله، سپاه قدس، اخوان المسلمین، ... نام ها متفاوت اند، ماهیت یکی است: دستگاه های مرگ که در کارخانه قدرت تولید می شوند.

و امروز که پاکستان، پدرخوانده طالبان، درگیر با فرزندان "حرامزاده" خود شده است، تاریخ تنها می خندد؛ خنده ای تلخ به سرنوشت دولت هایی که برای کنترل مردم، شیطان را پرورش دادند.

تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی، دو چهره یک جنایت اند و قربانی همیشه یکی است: انسان، آزدیخواهی، برابری طلبی. از افغانستان تا

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



جبهه کردستانی بیانجامد. بعلاوه وجود سازمان اسلامی خبات (مبارزه) کردستان که خواهان حاکمیتی براساس شریعت اسلامی در کردستان ایران است و یا سازمان پاک (وابسته به حزب دمکرات کردستان عراق) و دو سازمان زحمتکشان که به اسم کومه له فعالیت می کنند و مشخص نیست برسر چه چیزی با هم اختلاف دارند، و نهایتاً کل این

مجموعه ناهمگون موجب عدم توفیق این کنفرانس برای رسیدن به یک توافق عملی و همکاری مشترک بود .

اما اگر این کنفرانس به نتیجه ای چنان ملموس نرسید به این معنا نیست که این احزاب ناسیونالیست و مذهبی حالا با ترکیب‌های دیگری از جریانات سیاسی دست از تلاش بر خواهند داشت. تلاش برای نزدیکی تمام احزاب سیاسی و جدی و یا غیر جدی بودن این تلاش‌ها تابعی از اوضاع سیاسی جامعه ایران و موقعیت جمهوری اسلامی است. در چنین شرایطی طبیعی است که جریانات مخالف جمهوری اسلامی از چپ تا راست در کردستان بفکر همکاری و همگرایی برای کوبیدن مهر آلترناتیو خود بر تحولات پیش رو باشند. کنفرانس این ۷ جریان و تعدادی از شخصیت‌های مستقل حاصل چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است .

جمهوری اسلامی در حال حاضر در سطح داخلی، منطقه و جهانی با چالش‌هایی دست بگریبان است که بخش‌های لاینحل هستند. گرانی و تحمیل معیشت اسفبار بر دهها میلیون از مردم جامعه، مضافاً بیکاری مزمن، آینده مبهم جوانان، عدم خدمات رفاهی و تامین احتیاجات بدیهی روزانه و در کنار آن بگیر و ببند و زندان و سرکوب، جامعه را تا حد انفجار زیر فشار گذاشته است. در مقابل اعتراض و ناراضی‌هایی به پهنای جامعه ایران روزانه در جریان است، از زندان و مدرسه و محله و کارخانه و خیابان جامعه در حال تلاش است. زنان پیروزی بزرگ خود را در عقب نشاندن رژیم مرتجع اسلامی بر سر حجاب به رخ مزدوران می کشند در یک کلمه جامعه آستان تحولات عظیمی است. این شرایط انفجار آمیز میدان مبارزه جریانات احزاب و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب است برای تغییر از پایین و سازماندهی در عمق جامعه برای نجات از دست حاکمیت ارتجاع اسلامی.

اما در متن همین شرایط انفجاری یک عرصه دیگر، فشار خارجی دولت‌های اروپایی و آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی است که جمهوری اسلامی را در مقابل دوراهی تسلیم یا تحمیل فشار بیشتر و آینده ای نامعلوم قرار داده است. بعد از جنگ ۱۲ روزه و ضربه ای که جمهوری اسلامی متحمل شد، آمریکا دست بالا پیدا کرده و بعد از فعال شدن مکانیسم ماشه و همزمان تن ندادن جمهوری اسلامی به مذاکره، احتمال جابجایی قدرت از بالا یکبار دیگر خواب از چشم جریانات راست سراسری و ناسیونالیست در کردستان رفته است، این عرصه مشوق همیشگی و چسب درونی آنهاست و همانگونه که در جنگ ۱۲ روزه از حمله اسرائیل پشتیبانی کردند، اکنون هم احتمال به قدرت رسیدن خود را بیشتر در تحقق چنین سناریوی می بینند. هیچ بعید نیست که این جریانات از جانب آمریکا و کشورهای غربی برای همصدایی و اتحاد و همبستگی تشویق شده باشند و حتی قول و وعده های هم گرفته باشند. در اطلاعیه پایانی کنفرانس آلمان موضوع استراتژی مشترک در عرصه دیپلماتیک و توسعه روابط بین المللی، مهمترین نقطه اشتراکی است که آنها بر آن تاکید دارند و در مورد آن توافق نظر داشتند.

در حال حاضر چانه زنی پنهانی دولت آمریکا با

در مورد نشست ۷ جریان ناسیونالیست کرد

همایون گدازگر

کمونیست هفتگی میپرسد! مدتی قبل نشستی متشکل از ۷ حزب و سازمان جنبش ناسیونالیستی در کردستان در نزدیکی شهر کلن در آلمان برگزار شد. نظر شما در مورد اهداف، نتایج حاصله و چرایی برگزاری چنین نشستی در اوضاع سیاسی ایران و منطقه چیست؟

همایون گدازگر: این همایش البته اولین دیدار این احزاب و سازمانها نبود. سالهای قبل هم هراز چند گاهی و به مناسبت‌های مختلف و با پا در میانی احزاب و شخصیت‌های منطقه شاهد گرد همایی این احزاب بوده ایم. قبلاً مرکز همکاری نیروهای کرد در کردستان وجود داشت که طی خیزش ۱۴۰۱ بر اثر اختلافات متعدد و همسویی هر کدام از این احزاب با شاخه های مختلف جریانات راست سراسری از قبیل سلطنت طلبان و مجاهدین و هم چنین ارتباط جداگانه با مقامات آمریکایی و اروپایی عملاً از هم پاشید و در حال حاضر وجود خارجی ندارد. قبل از بررسی کنفرانس اخیر در آلمان بد نیست گذر کوتاهی بر نقش و جایگاه آنها در گذشته نه چندان دور داشته باشیم.

در خیزش ژینا در ۱۴۰۱ این احزاب نتوانستند نقش چندانی از خود بجا بگذارند. در واقع با توجه به اینکه تاریخاً به پشتیبانی قدرتهای منطقه ای و جهانی چشم دوخته اند در آن خیزش رادیکال با خواسته‌های رادیکال، میدان مانور زیادی نداشتند. بهمین دلیل مثل همیشه بقول خودشان به عرصه "دیپلوماسی" و یارگیری در بین قدرتهای بزرگ جهانی روی آوردند و اینجا بود که یکبار دیگر بیگانگی خود را با اعتراض و خیزش توده ای در جامعه نشان دادند. سعی کردند خود را به عنوان نمایندگان مردم کردستان جابزنند و در واقع مبارزات جانانه مردم کردستان در ۱۴۰۱ را تبدیل به وسیله معامله و بده و بستان با جریانات راست ایرانی بکنند و آن را از طریق حاضر شدن در میدیای غرب به حراج بگذارند.

با اینحال با توجه به تمام تلاش‌هایی که این احزاب برای همنوایی، نزدیکی، اتحاد و کار مشترک و غیره داشتند هیچوقت نتوانستند سر یک پلاتفرم و برنامه عمل مشترک و ادامه دار به توافق برسند. زیرا هر چند در تصویر عمومی و دورنمای سیاسی دارای افق مشترک هستند اما اختلافات جدی در بین آنها بر سر سهم بری از قدرت و امکانات مادی همواره این اتحادهای موقت را بهم زده است و نتیجه آنجانی از آن حاصل نشده است.

در کنفرانس اخیر ۷ جریان ناسیونالیست و مذهبی در آلمان هم که در روز ۶ مهر برابر با ۲۸ سپتامبر برگزار شد، باز هم رد پای اختلافات این جریانات دیده می شود. در طی سخنرانیهای نمایندگان از همان اواسط کنفرانس میشد فهمید که به جایی نمی رسد و برخلاف اصرار بعضی از احزاب برای فراتر رفتن از دیالوگ و برداشتن قدمهای عملی برای کار مشترک، کنفرانس در همان محدوده دیالوگ باقی ماند و فراتر از این اختلافات قدیم و جدید را از فحواي کلام سخنرانان میشد فهمید. مثلاً نماینده حزب حیات کردستان (پژاک) طرفدار ایجاد نیروی نظامی مشترک برای کردستان بود و صحبت هایش علیه حاکمیت عشیره ای در واقع افشاگری و تقابل در برابر حکومت اقلیم کردستان عراق بود که برخی از این احزاب شرکت کننده به آن وابسته هستند و ایجاد نیروی نظامی مشترک و انحلال نیروی سازمانی خود را نمی پسندند. همچنین نماینده کومه له (منتسب به ابراهیم عزیزاده) با موضع متناقض و ناروشن که ناشی از تناقضات درون این جریان است اساساً بر دیالوگ و تکرگرایي پای می فشرد، امری که دیگران می خواستند از آن فراتر بروند و به یک اتحاد یا



این آنتی تحزب خود را همواره با سرویس دادن به بورژوازی یا بخشی از آن تکمیل میکند، مثلاً با شعار "تولید داخلی بیشتر" گردن فلان حاجی پاسدار- شکنجهگر "خودی و ایرانی" را کلفت تر میکند. یا زمانی دورتر کارگران را در توهّم وعده "جامعه مدنی" و "تشکل کارگری" که آخوند خاتمی قرار بود چراغش را روشن کند، میبردند اما همزمان

به احزاب کمونیست فحاشی میکردند، گرای امنیتی علیه فعالین کمونیست میدهند و برای فعال کارگری پرونده سازی میکنند. شاید سوال کنید این همه تناقض برسر چیست؟ جواب اینست که در عالم سیاست هر دیدگاهی اهداف و منافع طبقاتی ای را دنبال میکند. این آنتی تحزب براین آگاه است که اهداف ناسیونالیستی "شاخه کارگری" هم میخواهد. بالاخره "کارگران میهن" باید جان بکنند تا "عزت ملی" ایشان که ترجمه طول و عرض ثروت طبقه سرمایه دار در ایران است بیشتر شود! باید "کارگران غیور وطن" فداکاری کنند و به کمتر راضی باشند، تا "تولید ملی" - اسم رمز توسعه سرمایه داری و قدرت رقابت سرمایه ایرانی در بازارها- راه بیافتد و افزایش یابد و روسای "بهشت سرمایه داری" بتوانند در خارج پول خرج کنند! بالاخره باید "کارگران مسلمان ایران" حقوق نگیرند یا حقوق چند بار زیر خط فقر بگیرند، اضافه کاری کنند و حتی حق اضافه کاری یک مطالبه شان در مهمترین صنایع ایران باشد، در آلونک و حلبی آباد "زندگی" کنند، کلیه شان را بفروشند تا به زخم شهریه و دوا و درمان بزنند، بچه هایشان تن فروشی کنند، تا یک مشت مسلمان مرتجع سرمایه دار و آدمکش بتوانند قدرت جمهوری اسلامی را به رُخ این و آن بکشند! برای این جماعت و طرفدارانشان کارگر اتمیزه و بیحقوق و غیر متشکل و غیر متحزب و سرکوب شده و تحقیر شده بسیار بهتر است. برای اینها کارگر متشکل و متحزب و مدعی قدرت سیاسی خطرناک است. تا از کارگر و ادعایانمه کارگری و لنین و حکمت و دولت انقلابی کارگری صحبت میکنید، ناگهان خرواری از عبارات "توتالیتار" و "خشونت نکنید" و ادبیات ضد کمونیستی به رویتان پرت میکنند. با زبانی با شما حرف میزنند که گویی خامنه ای و اسلاف جمهوری اسلامی به شما ارجحیت دارد! اما در دنیای سیاست واقعی و کشمکش طبقاتی، برای کارگر کمونیست و رهبر جدی کارگری که امری دارد و فکر میکند جامعه باید بدست کارگران باشد، این تلاشها مفت نمی ارزند.

حزب نیاز مبرم است!

در جامعه و صحنه سیاست اما طبقات لخت و عور و بلاواسطه رو در روی هم قرار نمیگیرند. کشمکش طبقات اجتماعی از طریق جنبشها و احزاب سیاسی ای که ریشه در اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه داری دارند، صورت میگیرد. بورژوازی برای حفظ و تداوم سلطه طبقاتی اش انواع حزب و سیاست برای بالا تا پائین جامعه دارد. اگر جناحی از بورژوازی نتوانست اهداف کل طبقه اش را نمایندگی کند و پیش ببرد، امور دولت و نهادهای اساسی هیئت حاکمه را دست جناحی دیگر میدهند، اما نباید دست کارگران و انقلابیون بیفتد. کارگران تاریخاً اگر نقشی ماندگار در جامعه ایفا کرده اند از طریق مبارزات جنبش طبقه شان و احزاب کارگری و کمونیستی بوده است. جنبش طبقه بدون حزب سیاسی و بدون جنبش اجتماعی و حزبی، یعنی عدم حضور در جدال سیاسی و یا نهایتاً حضور بعنوان گروه فشار طبقه بورژوازی. بخش زیادی از نگرش آنتی تحزب تنّه آنتی کمونیسمی است که دستپخت دوره جنگ سرد است. آنتی کمونیسم یک سلاح دفاعی بورژوازی است، یک رکن تعطیل ناپذیر مبارزه علیه جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مهم نیست این آنتی کمونیسم، حال ضدیت با کل آرمان کمونیسم و یا ضدیت با تحزب و تشکل و سیاست کمونیستی، از دهان سخنگویان راست طبقه حاکم در می آید و یا توسط گروه فشار چپاش در جامعه پمپاژ میشود. یک نمونه آشنا انقلاب ۵۷ ایران است. کارگر در این انقلاب از فداکاری و مبارزه و

کارگران کمونیست و تحزب کمونیستی در باره خط آنتی تحزب

سپاوش دانشور

یک ویژگی اختناق سیاسی تبدیل شرایط و کارکرد سرکوب به "داده هائی تئوریک" برای گرایشاتی در چپ است. در نگاه به مباحث محافل متفرقه و بعضاً متضاد چپ در ایران زیاد با سیاست و تمایل آنتی تحزب مواجه میشوید. این خط حزب گریزی و آنتی تحزب یک شکل و یک چهارچوب سیاسی ندارد، بعضاً بطور کلی تحزب را دشمن طبقه کارگر میداند و هر نوع تحزبی را تکرار تجربه احزاب سرمایه داری دولتی بلوک شرق سابق معنی میکند، بعضاً جایگاه تشکل حزبی طبقه کارگر را در مبارزه جاری محدود و حاشیهای میکند و بعضاً علیه سیاست و تلاش حزب کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی است. این تمایل آنتی تحزب در افراطی ترین شکل خود، کارگران را از پیوستن به احزاب سیاسی منع میکند و بر آنست که کارگران ضروری است صرفاً در تشکلهای توده ای خود، حال شورا یا سندیکا، متشکل شوند و با اتکا به تشکل توده ای شان میتوانند به مصاف سرمایه داری بروند.

در عالم نظر و ایده طبعاً خیلی چیزها میتوان گفت. برخی ضدیت شان با احزاب کمونیستی را به یک الگوی فکری ارتقا داده اند و مشترکاً با تحلیلگران بی بی سی میگویند که "دوره احزاب مدل لنینی بسر آمده است!" این تز کم کم به ضدیت با لنین، ضدیت با اراده انقلابی و ضدیت با عمل انقلابی کارگری ارتقا می یابد. کمی جلوتر انگلس را از مارکس جدا میکند و بعنوان "ضد مارکس" و "کمونیسم ایدئولوژیک" دراز میکند. در قدم بعد مارکس را به "جوان و پیر" تقسیم میکند و مارکس فلسفی و مارکس انقلابی را به دو پدیده میشناساند. وقتی با این نوع نظرات مواجه میشوید، در نظر اول انگار با نوعی انارشیزم شلخته روبرو هستید اما این انارشیزم سنتی هم نیست که زمانی دور به هر حال کارگری بود. بیشتر سابقه و رگ و ریشه این دیدگاه به محصولات کمونیسم مکتبی- فلسفی برمیگردد و از محصولات دُمّه انشقاقات مکتب فرانکفورت و مباحث دهه شصت در اروپای غربی برسر دیالکتیک و چرخشهای ناسیونالیستی مارکسیسم غربی و ارو کمونیسم در تقابل با اردوگاه سابقشان است.

آنها هرچه بودند و هر تاریخی داشتند، محصولات دوران شکست اند، دوران بازنگر، دوران انزوا، دوران خزیدن به زیر پرچم بورژوازی "خودی" گیریم در جناح چپ آن. اینها اما فاقد تاریخ اند، فاقد سنت مبارزاتی اند، رگ و ریشه ای در جنبش طبقه کارگر و جدالهای تعیین کننده طبقه کارگر و احزاب طبقه کارگر مانند اسلاف اروپائی شان ندارند. لذا بعضی از بحثهای این نوع چپ جهان سومی بحدی غیرجدی است که پرداختن به آن فقط وقت تلف کردن است. از طرف دیگر در اختناق سیاسی، مسائل واقعی انطور که باید مطرح و دیده نمیشوند، تصویری یک بعدی و ابتر از یک واقعیت پیچیده و چند بعدی اند. وارونگی سرمایه داری، بویژه در جوامع اختناق زده، تا سرحدّ توهمات مذهبی و احکام آسمانی ارتقا می یابد. نتیجه اینست که متأسفانه بسیاری که ظاهراً سنگ کارگر را به سینه میزنند میخواهند کارگران را کت بسته به مسلخ بورژوازی ببرند. همین کسانی که به کارگران نصیحت میکنند "طرف احزاب سیاسی نروید"- اگر به کسی برنخورد امنیتی ها برای اینکار عرق میریزند و پول خرج میکنند- منظورشان فقط احزاب کمونیستی است. حالا در میان همین خط آنتی تحزب هستند کسانی که کارگران را دعوت میکنند تا با راه انداختن "جنبش مطالبه محور" پشت حاج آقا خاتمی و کروی و موسوی و روحانی سینه بزنند، خودشان در صف اول رای دهندگان و مبلغینی هستند که کدام اصلاح طلب استعفا دهد تا آن کاندیدای دیگر رای بیاورد! حتی در زندان هم نامه میدهند که به فلانی رای میدهم!

آنتی تحزب و ناسیونالیسم

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

کارگران کمونیست و تحزب کمونیستی

در باره خط آنتی تحزب ...

و رفرمیسم، اگر نه در دو سه دهه اخیر و تحولات سوسیال دموکراسی، اما تاریخاً احزابی کارگری بودند و سیاستهای خود را از جمله با اتکا به حمایت گرایشی قوی در درون طبقه کارگر پیش برده اند. ما در باره حزب سیاسی کمونیستی کارگری حرف میزنیم که جریانی بانفوذ و موثر در میان جناح رادیکال و پیشرو جنبش کارگری و در قلمرو سیاست سراسری است. حزبی که نبض اش با اعتراض و مبارزه جاری کارگران میزند و افت و خیزش تابعی از این مبارزه و سنتهای ریشه دار سوسیالیستی آنست. حزبی که مبارزه رادیکال کارگری شناسنامه آنست و پرچمدار نقد گرایش کمونیست و سوسیالیست طبقه کارگر به نظم موجود است.

اساس تشکل حزبی کمونیسم کارگری موثر بودن و مطرح بودن سیاستهای حزب در میان کارگران است. اساس تشکل حزبی کمونیسم کارگری تحریک کارگران کمونیست و سوسیالیست در اعتراضات کارگری است. همه کارگرانی که در مراکز متعدد کارگری سیاستها و اهداف سوسیالیستی حزب را افق مبارزه خود قرار داده اند، نمایندگان و رهبران عملی حزب کمونیستی کارگری در جنبش طبقه کارگر برای سوسیالیسم اند. اینکه حزب در هر دوره ای و متناسب با تناسب قوا چه اشکال سازماندهی را اتخاذ میکند، امکان فعالیت علنی یا حتی نیمه علنی حزبی را در میان کارگران دارد یا نه، در قیاس با این مهم که وجود حزب در میان کارگران مستقل از اختناق و گشایش سیاسی امری مسلم در اشکال گوناگون است، ثانویتر است. اختناق شرایط کار کمونیستی را محدود و تهدید میکند اما توجیه محکمی برای غیبت فعالیت حزب کمونیستی در میان کارگران نیست. کمونیسم اساساً یک گرایش قدیمی و یک افق جافافته و یک سنت مبارزاتی در درون طبقه کارگر است و حزب کمونیستی کارگری حزب این گرایش و این افق و این سنت مبارزاتی است و رابطه تفکیک ناپذیری با آن دارد.

ما در مورد کمونیسمی حرف میزنیم که میخواهد روابط سرمایه داری و جامعه طبقاتی را برچیند. انتقادش به نظم موجود عمیق و ریشه ای است. پایه اش جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است و حزب سیاسی اش اساساً حزب پیشروان این طبقه بعنوان نوک فشرده این جنبش عظیم است. حزب کمونیستی کارگری طبق تعریف، سازمان رهبری پیشروان طبقه است که قرار است طبقه را در قلمرو سیاست سراسری نمایندگی کند، استقلال سیاسی و فکری و تشکیلاتی طبقه کارگر را تامین کند و در مقیاس جامعه حضور جنبش سوسیالیستی را برای توده اهالی ملموس و به یک انتخاب عینی و مطلوب تبدیل کند. تشکل توده ای کارگری، بعنوان مثال شوراهای و جنبش مجمع عمومی-شورائی، سازمان توده ای طبقه کارگر است که منافع عمومی و اتحاد طبقه را در مقابل بورژوازی حراست میکند. هیچکدام جای دیگری را نمیتواند بگیرد و هیچکدام بدون دیگری به جایی نمیرسد.

در تاریخ جنبش بین المللی کارگری، سنتهای آنارشیستی و گرایشی که کارگران را از سیاست دور میکردند همواره وجود داشته است. نقطه اشتراک این گرایشات خلع سلاح کارگران از تحزب سیاسی و تسلیم آنها در مواقع بحرانی به بورژوازی بوده است. کارگران حتی اگر در تشکل های توده ای در مقیاس یک جامعه هم متحد شوند، برای وارد کردن ضربه نهائی به این نظام باید بمثابة "حزب سیاسی" عمل کنند و از خود "حزب سیاسی" بیرون بدهند. نمیشود نقد ریشه ای به مناسبات سرمایه داری داشت اما کاری به کار سرمایه و قدرتش نداشت. نمیشود تبعیض و بیحقوقی و فلاکت را دید و جنبشهای انقلابی و ضد تبعیض را حول پرچم کارگران برای رهائی جامعه بسیج نکرد. کارگر یا بعنوان یک طبقه و یک آلترناتیو اجتماعی در تحولات سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و اعلام دولت انقلابی و کارگری ظاهر میشود و یا تار و مارش میکند، بورژوازی کرور کرور رهبرانش را می کشد و سازمانهایش را نابود میکند.

جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر دولت شوراهای را سرکار می آورد. این جنبش فقط نمیخواهد خودش را آزاد کند بلکه پرچمدار آزادی جامعه است. برخلاف بورژوا

اعتصاب و شورا و تشکل چیزی کم نداشت. اما فاقد یک حزب سیاسی بود که در آن تحول انقلابی نماینده و سخنگوی طبقه کارگر باشد. حزبی که نماینده طبقه در قلمرو سیاست سراسری در مقابل افق و راه حل بورژوازی در آن انقلاب باشد. احزاب چپ متفرقه ناسیونالیست و طرفدار آخوندها یا سازمانهای انقلابی و محافل متعدد چپ کم نبودند، اما حزب سیاسی کارگری که بتواند در مقابل بورژوازی جنگ را به نفع طبقه کارگر و راه حل کارگری تمام کند، نداشتیم. نتیجه فداکاری و مبارزات شکوهمند در آن انقلاب نهایتاً سرکوب خونین و شکست و چهار دهه مصیبت از جنگ و آپارتاید و کشتار عظیم و آوارگی تا فقر و فلاکت اقتصادی شد. آیا قرار است بار دیگر این تجربه تلخ تکرار شود؟ سیاست آنتی تحزب این راه را به کارگران نشان میدهد.

گرایشات اجتماعی و احزاب سیاسی

سوسیالیسم و کمونیسم مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم و محافظه کاری و مذهب، گرایشی اجتماعی و طبقاتی است. تاریخاً کمونیسم و جنبش سوسیالیستی کارگران انتقادی اجتماعی به نظام سرمایه داری داشته و سوخت و ساز سیاسی و گرایشات مختلف درون طبقه در هر دوره احزاب سیاسی مختلفی را بیرون داده است. احزابی که تمایلات وسیع تر و پایدارتر درون طبقه را نمایندگی کردند و در قلمروهای مختلف سیاسی و سبک کاری و تاکتیکی نیز اختلاف داشته اند. گرایش سوسیالیستی در میان طبقه کارگر، سوسیالیسم کارگری، حتی بدون وجود یک حزب سیاسی کارگری و معتبر یک گرایش عینی و یک جنبش واقعی است که با این وعظ های مذهبی گونه روشنفکران بورژوا نه از بین می رود و نه میشود انکارش کرد. حزب کمونیستی کارگری حزب سیاسی این گرایش است. رفرمیسم نیز یک تمایل قدرتمند میان کارگران بویژه در دوره های غیر بحرانی و غیر انقلابی است و ماحصل این گرایش نیز در قامت حزبی و سیاسی و سازمان توده ای کارگری و سیاست و تاکتیک روز در جنبش کارگری قابل دیدن و بررسی دقیق تاریخی است. در دوره های انقلابی که مسئله قدرت سیاسی را به صدر میراند، جنبشهای اجتماعی را حول این موضوع و سوالات گرهی ایندوره کشمکش طبقاتی قطبی میکند. همانطور که جنبشها و احزاب طبقات دارا برای قدرت سیاسی تلاش میکنند، جنبش سوسیالیستی و حزب سیاسی طبقه کارگر هم برای قدرت سیاسی تلاش میکند.

کدام کمونیسم، کدام حزب!

یک بحث و سوال میتواند این باشد که کدام حزب کمونیستی است، کدام حزب کارگری است و طبقه را بطور عینی نمایندگی میکند. خب، کم نداشتیم احزاب متفرقه بورژوائی که تابلوی "کارگر و سوسیالیسم" را بر سردرشان آویزان کردند اما دنبال منافع بخشی از بورژوازی بودند و یا در ائتلافی با بورژواها به خاکریز سرکوب کمونیسم و انقلاب کارگری تبدیل شدند.

حزب کمونیستی کارگری حزب پیشروان طبقه کارگر و کارگران کمونیست و سوسیالیست است یا اساساً باید این باشد. البته تاریخ قرن بیستم مملو از احزابی است که با جدائی از کارگر و جدائی از مارکسیسم، نام و پرچم کمونیسم را در خدمت منافع غیر کارگری و غیر سوسیالیستی قرار داده اند. اما احزاب کارگری احزابی جدا از طبقه نیستند بلکه محصول مبارزه کارگری و افق و راه حل کارگری در قلمرو حزبی و سیاسی اند. احزابی که چه در دیدگاه و نگرش سیاسی و چه در پایه اجتماعی ربط مشخصی به مبارزه و تلاش کارگری ندارند، علیرغم هر نام و پرچمی که داشته باشند احزابی فرقه ای و غیر کارگری اند. در عین حال حزب کارگری بودن و در میان کارگران نفوذ داشتن هنوز به معنای حزب کمونیستی کارگری نیست. گرایشات بورژوائی و مشخصاً جناح چپ و مرکز طبقه حاکم، سوسیال دموکراسی

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فریاد «نه به اعدام» از قزلحصار تا سراسر

ایران

در حمایت از اعتصاب زندانیان و مقابله با ماشین

مرگ جمهوری اسلامی

چپ، تشکل‌های کارگری و زنان، نیروهای سوسیالیست و انقلابی در ایران و جهان می‌خواهد که با گسترش اعتراضات، برپایی کارزارهای هماهنگ، و افشای نقش حکومت در اعدام‌های سیستماتیک، به جنبش ضد اعدام در ایران قدرت و تداوم بخشند. ما بر این باوریم که مبارزه علیه اعدام بخشی از پیکار وسیع‌تر علیه سرمایه‌داری و استبداد مذهبی است. بدون در هم شکستن پایه‌های مادی و طبقاتی این نظام، طناب دار نیز پابرجا خواهد ماند. راه توقف اعدام، از مسیر انقلاب اجتماعی، سازمانیابی طبقه‌ی کارگر و اتحاد همه‌ی نیروهای تحت ستم می‌گذرد. شورا تأکید می‌کند که این وظیفه‌ی نیروهای چپ و کمونیست است که با سازمانیابی آگاهی طبقاتی، ایجاد همبستگی آزادیخواهانه و انقلابی و پیوند مبارزات درون زندان و بیرون از آن، به صدای زندانیان قزلحصار و همه‌ی محکومان این نظام پاسخ دهند.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار باید به فریادی جمعی تبدیل شود؛ فریادی که از دیوارهای زندان فراتر رود و در هر کارخانه، دانشگاه، محله و خیابان انعکاس یابد. این فریاد باید نه تنها علیه اعدام، بلکه علیه کل نظامی باشد که مرگ را تولید می‌کند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه‌ی نیروهای پیشرو و رادیکال می‌خواهد که با گسترش کارزارهای «نه به اعدام» و سازمانیابی اقدامهای مشترک در داخل و خارج از کشور، همبستگی انقلابی را به نیرویی واقعی در مقابل حکومت تبدیل کنند. تنها با این همبستگی و پیوند مبارزات می‌توان چرخ ماشین اعدام و کل نظام سرمایه‌داری-اسلامی را متوقف کرد و راه را برای رهایی انسان از ستم، استثمار و مرگ هموار ساخت.

حکم اعدام لغو باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۳ مهرماه ۱۴۰۴ / ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار کرج، که از روز دوشنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۴ آغاز شده، اکنون وارد چندمین روز خود شده است. این اعتصاب در اعتراض به انتقال دستکم ۱۱ زندانی به سلول انفرادی برای اجرای حکم اعدام صورت گرفته است، اقدامی که به وضوح نشان دهنده‌ی ادامه‌ی سیاست مرگ و ارباب از سوی حکومت جمهوری اسلامی است. با وجود وعده‌های فریبنده‌ی مقامهای قضایی مبنی بر توقف موقت اعدامها، هنوز هیچ تغییری در وضعیت زندانیان ایجاد نشده و فضای زندان به شدت امنیتی و ملتهب است. گزارش‌ها حاکی از آن است که مأموران امنیتی با تهدید، قطع تماس‌ها، فشار روانی و وعده‌های دروغین تلاش کرده‌اند زندانیان را وادار به شکستن اعتصاب کنند، اما آنان با اراده‌ای استوار اعلام کرده‌اند: «تا زمانی که چرخ اعدام نایستد، دست از اعتراض نمی‌کشیم». فریاد «نه به اعدام» که از دیوارهای ضخیم زندان قزلحصار برخاسته، واکنشی است از خشم و آگاهی مردمی که سالها است در برابر ماشین مرگ و ستم جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. زندانیان اعتصابی با بدن‌های نحیف و جان‌های در خطر خود، فریاد اعتراض را تبدیل به سلاحی جمعی در برابر مرگ کرده‌اند. آنان می‌دانند که اعتصاب غذا جان‌شان را تهدید می‌کند، اما درک کرده‌اند که در شرایطی که هر روز جان انسانی به دست رژیم گرفته می‌شود، سکوت مرگ بارتر است. این انتخاب آگاهانه و جسورانه، نمادی از مقاومت و تلاش برای گسترش اعتراض جمعی علیه اعدام و ستم در سراسر کشور است.

اعدام در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، ابزاری است در خدمت حفظ سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم و مهار هر صدای معترض، اعدام، از قتل عام زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت تا اعدام جوانان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و تا اعدام‌های روزانه، ستون فقرات نظامی است که بر ارباب و مرگ بنا شده است. جمهوری اسلامی با تکیه بر همین ماشین مرگ، جامعه را به سکوت و تسلیم فرا می‌خواند، اما واقعیت این است که از درون زندانها تا خیابانها، صداهای مقاومت و اعتراض در حال گسترش‌اند. اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار در همین معنا نه تنها حرکتی اعتراضی، بلکه تبلور یک مبارزه انسانی و آزادیخواهانه در دل یکی از خشن‌ترین مراکز سرکوب است. از همین رو، این اعتراض نه فقط مطالبه‌ای انسانی، بلکه فراخوانی سیاسی به همه‌ی نیروهای پیشرو و انقلابی برای مقابله با رژیم مرگ است. جنبش «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که در بیرون از زندان شکل گرفته، اکنون در پیوند با اعتصاب زندانیان قزلحصار معنایی تازه و ریشه‌ای‌تر یافته است؛ معنای اتحاد در برابر دستگاه کشتار جمهوری اسلامی. اما این اتحاد نباید در حد همدردی و بیانیه‌های اعتراضی باقی بماند؛ بلکه باید به نیرویی سازمانیافته و اجتماعی تبدیل شود که بتواند رژیم را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی به عقب براند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، این اعتصاب را اقدامی شجاعانه و درخشان از سوی زندانیان در بند می‌داند و همبستگی کامل خود را با آنان و خانواده‌هایشان اعلام می‌کند. ما تأکید می‌کنیم که اعدام نه حق است و نه بازدارنده؛ بلکه تنها ابزار ترور دولتی و استمرار حاکمیت طبقاتی و مذهبی است. شورا از همه‌ی احزاب و سازمان‌های

هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی مهیا نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت عظیم پرولتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریاناتی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظم موجود برحذر میداشتند همه گویای پتانسیل عظیم کمونیسم کارگری است

منصور حکمت



همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!

میشود.

گزارش تجمعات اعتراضی در خارج کشور به مناسبت روز جهانی علیه اعدام

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱۶ اکتبر ۲۰۲۵

کارگران کمونیست و تحزب کمونیستی در باره خط آنتی تحزب ...

ادامه از صفحه ۱۲

مالکیت را در انحصار اقلیتی ناچیز نگه نمیدارد و با لغو مالکیت اقلیتی ناچیز و اشتراکی کردن آن، مالکیت را به عموم برمیگرداند. دولت کارگری خوشبختی و رفاه و علم و سعادت و حق زندگی و حیات و پیشرفت و شکوفائی را "ویژه" کارگر نمیداند بلکه حقوق همه انسانهای آزاد میداند. لذا کارگر و جنبش کمونیستی کارگری در موضع پاسخ دادن به مأموران تکامل تاریخ و به مبصران و مجیزگویان بورژوازی نیست، بلکه خود کلید حل معمای تاریخ است. برای جنبش کمونیستی طبقه کارگر، بحث تصرف قدرت سیاسی، استفاده از ابزار دولت بمثابة یک وسیله بسط مبارزه طبقاتی در دوره انقلابی و درهم کوبیدن مقاومت بورژوازی در مقابل برقراری سوسیالیسم، یک رکن اساسی و کلیدی مارکسیسم و کمونیسم مارکس و منصور حکمت و فشرده ترین بیان گذار از تفسیر فلسفی جهان به تغییر انقلابی جهان است. معلوم نیست چرا همین چپ ناسیونالیست و گرایشات راست کارگری با قدرت بورژوازی معضلی ندارند و حتی بخشا دنبال آن می افتند اما وقتی بحث کارگر و حزب کمونیستی کارگری است همه مبصر میشوند و عملاً با دور نگهداشتن کارگران از قدرت از "حق ویژه و انحصاری" بورژوازی دفاع میکنند؟ بورژواها را ببینید که با انتخابات تقلبی و وعده های پوچ تر از پوچ بقدرت میرسند و هیچکدام از این منتقدین کارگران و کمونیستها صدایشان در نمی آید. دولت و قانون شان همه علیه طبقه کارگر است و به هیچ کسی پاسخگو نیستند. نه فقط در ایران اسلام زده و استبداد زده بلکه در آمریکای دمکرات هم همینطور است. هر کاری میخواهند میکنند، به هر کشوری میخواهند حمله میکنند، پول از جیب کارگر درمیآورند و به جیب سرمایه دار میریزند و هنوز "عالیجنابان" و "شخصیتهای دمکرات" اند. از نظر اینان در ایران خمینی و خامنه ای و شازده ها و نوه های جبهه ملی میتوانند در قدرت باشند اما کارگر و کمونیسم نمیتواند؟ جنبش کمونیستی طبقه کارگر بدهی به کسی ندارد. کسی که میگوید چنین حزبی نمیتواند دست بقدرت سیاسی ببرد، باید جوابش را اینگونه داد که به شما ربطی ندارد، سوسیالیسم مبصر نمخواهد، لطفا شما بروید حیات خلوت قدرت بورژوازی را آب و جارو کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بدواً برای همدلی و هم افقی گرایش کمونیستی طبقه کارگر تلاش میکند و تحقق آنرا در گرو اتخاذ سیاستهای حزب در قلمروهای سازماندهی و رهبری مبارزات کارگری و اجتماعی توسط این گرایش در کل طبقه جستجو میکند. سازمان حزبی ما طبق تعریف تناقضی با زندگی و شرایط مبارزه روزمره و جاری کارگران ندارد. پیشروی و پسروی سازمان حزبی کمونیستی کارگری تابعی از موقعیت گرایش کمونیستی در کل طبقه و کل جامعه است. هم جهتی و هم افقی کارگران کمونیست و رهبران کارگری با حزب و سیاستهای حزبی ماتریال اساسی و نمود عینی حزب و تشکل حزبی در میان کارگران در شرایط امروز است.

هفته گذشته روزهای جمعه و شنبه دهم و یازدهم اکتبر در کشورهای بریتانیا، سوئد و نروژ به فراخوان و همکاری سازمانها و نهادهایی همچون کارزار علیه اعدام - لندن، کانون همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران - گوتنبرگ، و در اسلو کمیته برگزاری مراسم روز جهانی علیه اعدام - اسلو، تجمعات اعتراض برگزار شده و در شنبه آینده نیز مجدداً در لندن و سایر پایتختها از جمله در استکهلم به حمایت از اعتصاب زندانیان قزلحصار برگزار خواهد شد.

نروژ، اسلو

به ابتکار کمیته برگزار کننده سمینار علیه اعدام، در شهر اسلو پایتخت نروژ سمیناری در ۱۱ اکتبر بر علیه احکام شنیع اعدام برگزار شد. در این سمینار رفیق ناصر مرادی، دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست سخنرانی کرد.

رفیق ناصر مرادی در بخشی از صحبتهای خود به تاریخچه ضدیت کارل مارکس با "مجازات اعدام" اشاره کرد. در سال ۱۸۴۰ کارل مارکس در نقد هگل در مورد مجازات و جرم انسان چنین ابراز نظر میکند. مارکس میگوید: "این چه جامعه ایست که برای بهبود خود به جلا متصل میشود". در ادامه صحبتها به تلاش جهانی علیه اعدام و مبارزات جنبش های آزادیخواهانه در روم ایتالیا و فرانسه و نقش اتحادیه کارگری اشاره کرد. حاضرین در سمینار در این زمینه ابراز نظر کردند.

بریتانیا، لندن: به فراخوان "کارزار علیه اعدام در لندن روز دهم اکتبر در مقابل ساختمان بی بی سی که استودیوی بخش فارسی نیز در آن مستقر است، از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر تجمعی با حمل بنرهای بزرگ علیه اعدام به زبانهای فارسی و انگلیسی و تصاویر محکومین به اعدام و همچنین تصاویر کسانی که توسط رژیم اسلامی اعدام شده بودند، برگزار شد. در این تجمع بیانیه کارزار علیه اعدام به زبانهای فارسی و انگلیسی قرائت شد و نسخه های انگلیسی آن در اختیار مراجعین به ساختمان بزرگ بی بی سی و افرادی که از محل تردد می کردند توزیع شد. در این تجمع شعارهایی به زبانهای فارسی و انگلیسی علیه اعدام و در حمایت از زندانیان سیاسی با صدای رسا اعلام شد. از جانب دست اندرکاران بی بی سی گوش شنوا برای منعکس کردن این صدای بلند رو به ایران که ده ها هزار اعدامی در کارنامه دارد و کماکان اعدام میکند، وجود نداشت.

در ادامه سعید آرمان عضو رهبری حزب حکمتیست سخنانی علیه احکام شنیع اعدام ایراد نمود و از مردم ایران و ایرانیان خارج کشور خواست که زندانیان سیاسی را تنها نگذاریم و به حمایت از آنان برخیزیم.

سوئد، گوتنبرگ: روز شنبه ۱۱ اکتبر در میدان مرکزی شهر گوتنبرگ به فراخوان "کانون همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران - گوتنبرگ"، تجمعی علیه اعدام بمناسبت روز جهانی علیه اعدام برگزار شده که در این تجمع به زبانهای سوئدی و فارسی شعارهایی علیه اعدام سر داده شد و همچنین جمعی از شرکت کنندگان سخنانی به این مناسبت سخنرانی کردند. در این تجمع رفیق کریم نوری از جانب حزب حکمتیست سخنانی در رابطه با افزایش آمار اعدامها در ایران و اهمیت و جایگاه مبارزه علیه اعدام در ایران، ایراد نمود.

با توجه به افزایش اعدامها در ایران و بویژه اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار علیه اعدام همبندی هایشان و اهمیت حمایت وسیع و همه جانبه از اعتراض کم سابقه زندانیان قزلحصار در روزها و هفته های آتی با حساسیت بالا حمایت از مبارزه زندانیان قزلحصار پیگیری

زنده باد حاکمیت شورایی!



عليه احكام شنيع اعدام به پا خيزيم

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
 Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

ستون آخر

**آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هینت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

جنگ اسرائیل علیه فلسطینی ها، دورنمای صلح خاورمیانه (بازنشر یک یادداشت کوتاه از سال ۲۰۰۱)

منصور حکمت

نتیجه فعالیت‌های جریاناتی مثل حماس و جریانات اسلامی همین است که میبینیم. به نظر من فعالیت اینها خدمت به پروسه پیش بردن سیاستهای راست آمریکا و سیاستهای شارون است. در میدیا و افکار عمومی فضا دارد به نفع فلسطینی ها برمیگردد، این جریانات اسلامی با این حرکات آنها سد میکنند. از جنس همانهایی هستند که طرف دیگر تروریسم است.

رژیم اسرائیل در همین فاصله ۵ هفته ای، ۱۱۲ فلسطینی و غیر نظامی را کشته است، این تروریسم است و میتوان دنیا را علیه چنین جنایتی بسیج کرد، اما وقتی طرف اسلامی با یک اقدام مشابه صحنه را عوض میکند، فضا را باز میکنند برای طرفدارهای اسرائیل که دوباره کنترل اوضاع را بدست بگیرند. در نتیجه همانقدر برای عرفات مشکل است که جلو حماس را بگیرد که برای پرز و رابین مشکل است که جلو جناح راست را بگیرند. این یک صف بندی واقعی است که در نهایت یک طرف باید به طرف دیگر زور بگوید.

به نظر من هر دو جناح افراطی مذهبی این دو جامعه باید کوبیده بشوند و عقب رانده بشوند تا امکان برقراری یک صلح فراهم شود. به نظر من راه واقعی این است که فشار را روی اسرائیل گذاشت، یاسر عرفات نه کاری از دستش برمیآید و اگر فشاری به حماس و جهاد اسلامی بیاورد جمعیت فلسطینی از او نمی پذیرند.

تنها راه فشار آوردن به اسرائیل است برای اینکه دولت فلسطین را برسمیت بشناسد. تنها کاری که میشود کرد علیه تروریسم اسلامی و سیاست اشغالگرانه و امپریالیستی که علیه فلسطین اعمال میشود این است که کشور فلسطین تشکیل بشود.

اگر دولت فلسطین تشکیل نشود، اسلام سیاسی که در ماجرای اخیر به عقب رانده شد، دوباره سر بلند میکند. من فکر میکنم آمریکا و اسرائیل آب به آسیاب تروریسم اسلام سیاسی می ریزند، همانطوری که تروریسم اسلامی آب به آسیاب تروریسم آمریکا و اسرائیل می ریزد. این حقیقت منطقه است.

گفتگو در پالتاک، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ منصور حکمت: منتخب آثار.

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!**

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

**برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانان معرفی کنید. آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!